

## متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

دیروز هم صحبت کردیم که بسم الله چه جوری است. یکی از مواردش که گفته نشده این است که وقتی گوسفند کوچکی را می‌خواهند قربانی کنند، این کار را می‌کنند. حالا من هم... ولی خب قربانی هم متفاوت است. یک قربانی هست که روز اولی که خداوند منصرف شد از آن تصمیم قبلی، منصرف نمی‌شود، خدا منصرف نمی‌شود، همیشه... توجه کرد به این، همان گوسفندی است که گرفتند و قربانی کردند، از گوشت قربانیش هم به ما نرسید، ولی خوب اسم قربانیش... قربانی که حضرت اسماعیل کرد... دوتا قربانی، قدیم البته رسم بود بچه‌ای قربانی می‌کردند، انسان را قربانی می‌کردند، خیلی هم رسم بود، بعد دیگر از زمان پیغمبر ما که آمد، خیلی کم شده بود، دیگر کسی... نمی‌کرد، ولی خب خود خدا قربانی کردن فرزند یا کسی را صحیح نمی‌دانست. منتها برای اینکه قربانی می‌آمدند می‌آوردند برای بچه‌های... برای قربانی کردن یا برای...

می‌آوردند در مجلس قربانی این را قربانی نمی‌کردند. همان است که ما حالا قربانی بچه‌ها یا افرادی را قربانی می‌کنیم به اسم و بصورت ظاهر، ولی خب در واقع قربانی نمی‌شود. مثل اینکه خداوند ممنوع کرد همه حیوانات را عملاً از قربانی کردن، بخصوص انسان را، چون می‌خواست که انسان کثیر بشود، جمعیتش بسیار بسیار، از طرفی انسان را که می‌خواست آفرید... عوض به اصطلاح خب قربانی خداوند اسمش را گذاشت و تقریباً خیلی بد بود، کم کم در نظر مردم این قربانی کردن به نظر قتل و آدمکشی... می‌آمد. ولی خب دیگر کم کم از نظر اسلام هم ممنوع شد و حتی تحریم شد به اصطلاح، که نکنند همچین کاری را. قبل از اسلام بیشتر بود، بخصوص اگر دختری به دنیا می‌آمد مادرش شاکی می‌شد، اینها می‌خواستند که به یک نحوی بچه از بین برود، خب بهترین طریقتش را به خیال خودشان قربانی می‌دانستند. ولی آن کم کم چیز شد، چون به هر جهت مال همان قربانی هم که می‌خواهد بکند آن "مادری" که از بین نمی‌رود، می‌بیند که فرزند خودش را قربانی می‌کنند، یعنی خیلی خیلی ناراحت می‌شود. این است که قربانی را تقریباً بیشتر هم زنها چیز می‌کردند که قربانی بشود، ولی بعد دیگر اینها هم موافق نبودند که همچین کاری بشود و حتی فرزندانشان را حفظ می‌کردند. مثلاً بعد از آنکه خدا مقرر کرد که اسماعیل را ذبح کنند، یعنی مقرر شد که خداوند تصمیم گرفت، گفتیم ظاهراً تصمیم گرفت، چیز شد که اسماعیل را ذبح کنند، که بعد اسماعیل را آوردند، آماده برای قربانی کنند و... ولی در همان موقعیت پیرمردهای فلان و اینها نگذاشتند. و خداوند هم الهام کرد به او که عوض این بچه‌ها که می‌خواهی قربانی کنی، یک حیوانی قربانی کن که به مردم گوشتش را تقسیم کنی، که همین کار را کردند و به جای اینکه اسماعیل را قربانی کنند، اسماعیل از قربانی خلاصی پیدا کرد و یک گوسفندی به جایش قربانی کردند.

یعنی همان کاری که آن اوایل کردند با ذبح... می‌خواستند از روز عید قربان قربانی بکنند، از آن قربانی نجات پیدا کردند، منصرف شدند. این دوتا در این تاریخ مذاهب، مذاهبها که می‌نویسند دوتا ذبیح بودند؛ یکی همان حضرت اسماعیل که می‌خواستند قربانی کنند نشد. یکی هم پدر حضرت محمد یعنی عبدالله را می‌خواستند، نشد. این است که این صفت را همه به اینها دادند، دوتا ذبیح بودند، یعنی دونفری بودند که در تاریخ قرار بود ذبیح بشوند، گفتند ذبیحین، پیغمبر حتی می‌فرمود که من فرزند ذبیحین هستم، از دوتا ذبیح ارث می‌برم و ارث دارم، یکی پدر مستقیم خودش یکی هم آن گوسفندی که زمان حج می‌خواستند ذبح کنند، در همان زمان ذبح کردن گوسفند، زمان حضرت اسماعیل و پدرش حضرت ابراهیم که می‌خواستند ذبح کنند و نشد و گرنه... بعد امر الهی عوض شد، این دوتا را ذبیحین اسم داشتند و لقب بود و این دوتا نام حضرت ذبیح، ذبیح نشد. تا این جریان بود و به هیچ وجه عوض [نشد]، دیگر تغییر نکرد. همین که آن تصمیم گرفتند این قلمرو این اعراب و نمی‌دانم مسلمین اینها که... فرزندی را، فرزند خودشان را قربانی نکنند، از انسان قربانی نکنند. قربانی را باید از جاننداری بکنند که بعد خودشان گوشتش را بخورند. که حتی خود حضرت (اسمها یادم می‌رود) که اول قرار بود چیز بشود، بعد تبدیل شد به...

به هرجهت دیگر همین بود، در قبایل دیگری بود، آنهایی که به خدا کمتر اعتقاد داشتند، آنها بودند تا اینکه به کلی منصرف شدند، منتها منصرف شدند که به جای آن فکر کردند که یک گوسفندی یا یکی از حیواناتی که خودشان قبول دارند به عنوان ذبیح جدا کردند، ولی ذبح نکردند، آن را بعنوان ذبیح جدا کردند، همسر او را، یعنی هم وزن او را ذبح کردند و بعد هم ذبح را بین مردم قسمت کردند. این از زمانی که این قانون اسلامی مقرر شد که به هیچ وجه نباید یک انسانی را قربانی کرد چیز... حالا از این داستان که همه مشهور است می‌گویند یک مثل آشنا پیدا شد که می‌گویند قربانت بروم. قربانت بروم یعنی من حاضرم که من را بگیرند و به جای تو قربانی کنند. شاید بعضی‌ها خب در دلشان هم راضی باشند، این امر باشد، ولی این کار را نمی‌کنند. راه صحیحش را گفتم اگر راست می‌گویی نگاه کن اگر جایی جنگ هست خودت برو در جنگ، در جنگ جهاد کن، یعنی جهاد را به منزله قربانی گرفتند. چون قربانی هم ... اینکه می‌گفتند که آن خون قربانی که می‌ریزد جان... آن را هم باید بر چهار تقسیم کنید، ... جان در مردان جان ایجاد می‌شود. ولی اینها بعداً آمدند گفتند همچین چیزی نیست، گفتند که یک کسی اگر خودش همین جهاد، تبدیل شد به جهاد، خودش حاضر شد برود به جنگ... کم کم به این ترتیب بر مردم بر همه... روشن شد که باید خودشان را آماده کشتار با دشمن کرده باشند. دشمن هم در مورد حیوانات، دشمنی... ندارد، هیچ حیوانی با حیوان دیگری دشمن نیست، مگر آنی که دارند با هم جنگ می‌کنند، ولی انسانها با هم دشمنی دارند. خداوند آخر همه رقم صفت دارد، هم صفتی دارد خداوند که همه فرزندان را، بچه هایش را دوست دارد، محبت می‌کند به آنها و هم صفتی دارد که اگر بعضی از این فرزندان با او مخالفت کردند مخالفت کند و پاداش بدهد و پاداشش هم... این است که این صفتی است که، یعنی صفت نه، همان خاصیتی است که در انسانها وجود دارد، ولی در حیوانها وجود ندارد، یعنی اگر یک گوسفندی با گوسفند دیگر

دعا می‌کند یکیشان می‌کشد، فقط کشتنش ملاک است، هیچ دشمنی و عنادی نیست، ولی انسان را گفتند برای اینکه تکامل پیدا کند فکرش، گفتند که فرضاً چیز باشد... باید یکی را ما بکشیم که خودت از آن کشته مسلط باشی.

به هر جهت تغییر در ذهن انسانها به این طریق کم‌کم ایجاد شد. تا دنیا... در دنیای امروز... همچنین خاطره‌ای از ایام سابق مانده در ذهنش، انسانی که صبر بکند می‌خواهد... جنگ می‌کند انسانی را نمی‌کشد، مگر اینکه بخواهد بکلی جان او را قطع کند، آن وقت می‌گوید اسمش آمده قربانی. ولی غیر از آن هیچ قربانی، یعنی بی‌جا کسی را قربانی نمی‌کند. این رسم قربانی در بین انسانها از اینجا ناشی شده که می‌گویند من خیلی به تو علاقه‌مندم، حاضر نیستم هیچ چیزی از بین بروم، ولی برای این که تو را نگه‌دارم، تو را نگه می‌دارم، برای این که از دست دشمن، گیر نکنی، تو را قربانی می‌کنم که بدست دشمن نیفتی، بدست خودم بیا قربانیت [کنم]. ولی کم‌کم فکر بشر ترقی کرد، این چیزها را که ما می‌بینیم از این قبیل مسائل زیاد هست، اینجا می‌بینیم، متوجه می‌شویم که خداوند نظر دارد که این فرزندان خودش را یعنی انسان‌هایی که آفریده، اینها را تربیت کند، تربیت معنوی کند که یک چیزهایی یاد بگیرند و اعتقاداتی داشته باشند. آن بشرهایی که استعداد دارند متوجه می‌شوند و متوجه می‌شوند که خداوند چه می‌خواهد بکند. و اینکه در...

به هر جهت به این طریق مردم را راهنمایی می‌کند که به سمت خودش بیایند. از تمام اشتغالات فکری که او را به یک چیز دیگری را... می‌کند اجتناب کند و بلکه بسیاری آن را تبدیل می‌کنند به خودِ خدا، یعنی خود همین یک نحوه بت‌پرستی است. یعنی بتی را می‌خواهد دوست داشته باشد، در آن صورت آن را به منزلهٔ بتش می‌گیرد یا مجسمه. می‌خواهد هر چیزی را که خیلی دوست دارد آن را بتش بگیرد... خودش. و تدریجاً تبدیل می‌شود که بت، این است که هر کسی یک چیز دیگری را می‌پرستد به اندازه‌ای که خود او از هر چیزی بیشتر می‌پسندد، آنرا می‌گویند بتش شده.

یکی این، یکی هم به این طریق نگاه کنید، بیشتر لغات، لغاتی که متداول است اینجور معنی از توش درمی‌آید. خب البته هر قومی خودشان برای خودشان یک مجسمه یا یک بت مخصوصی داشتند و به آن علاقه‌مندند. خداوند به یک بشری، فرض نکن به انسان، فرض کن یک حیوان دیگری که باهوش هم هست، خداوند چجوری به او بفهماند که تو از این حیوانی که می‌پرستی با هم جدایی... نمی‌تواند به او بفهماند، یعنی نمی‌خواهد، تدریجاً کاری می‌کند که این خودش بفهمد، بفهمد و آماده بشود برای خداپرستی. یعنی بهترین معلم برای خودپرستی، برای خداپرستی، خود خداست که همهٔ انسانها را به تدریج وادار می‌کند به خداپرستی. هیچ چیزی و هیچ چیزی غیر از خداوند نیست... آنهايي هم که غیر از خدا مؤثر باشند آن اثر را خود خداوند ایجاد کرده که این اثر را داشته باشند و... منتها... آنها خودشان اول یک آزمایشی، یک بتی درست می‌کنند برای خودشان، بعد یادشان می‌آید چیزهای دیگر. خب خیلی‌ها هم هستند... بت پرستی خیلی‌ها دیدید، یکی مثلاً الان هندوستان گاو را چیز می‌کنند، به منزلهٔ بتشان می‌گیرند، که خب مردم بعضیها به من متلک می‌گویند، می‌گویند عقلشون این قدر است که حتی یک گوساله برایشان... هر کسی همینجور. یا اینکه خود همین... انگار گوسفند که قربانی گرفتند لذا بعنوان قربانی معرفی نمی‌کنند... ولی همه اینها برمی‌گردد به این که روحیهٔ

انسان‌ها که خداوند آفریده، روحیه آنها هی تغییر می‌کند. این روحیه [را] در ذهن بچه گذاشته، همانجوری که خودش ترقی می‌کند... فکر هم در ذهنش ترقی می‌کند. هر کدام بچه کوچکی دم دست دارید هم مرعات ذهنش کنید، و هم دقت کنید که این چیزها را یاد بگیرد. حالا چجوری بتدریج، بتدریج که می‌گویند البته نه اینکه... کنید، نه، ... یا مثلاً تا کی... و بستگی به درجه هوشیاری همان گوسفندی که انتخاب کردید. فقط در مورد انسان گفته‌اند که قربانی... جانداران به یک اندازه محدودی اجازه دادند کشته بشود برای اینکه این قربانی به خوراک انسان برسد، یا انسان را آفریند... اینها یا همه را بدهند به او. کلاً همه حیوانات نیستند، همه حیوانات را حق قربانی کردن نداریم، آن قربانی که قابلیت رشد و نمو دارند، یعنی که بدن انسان هم... تقویت کند. به این طریق می‌توانیم فکر کنیم هر چه می‌بینیم... جز از ناحیه خداوند، خداوند مقرر کرده است که اینها آماده بشوند و در راه پیشرفت انسانیت قدم بردارند... به این طریق... اما بعضی حیوانات هست که ما اصلاً خود آن بشر خوشش نمی‌آید. مثلاً شاید میمون باشد... خداوند برای این بشر چه در نظر گرفته.

ان شاء الله که آن چیزی که در نظر گرفته ظاهراً اینها را به مقام فرشته برساند، ... اینها را فرشته می‌گیریم برای اینکه تمام بشر از آن یاد بگیرند... ائمه ما هم گفته‌اند و نوشته‌اند که سرحد انسانیت است، دیگر حالا بعد ببینیم انسانیت می‌خواهد چه بشود؟ ان شاء الله این...

حالا اگر هم سوالی دارید یا کاغذی، بنویسید... من جواب شما را بدهم... که دیگر خیلی معطل نشوید.

